



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نواهی

تاریخ: ۱۴/دی/۱۳۹۹

موضوع جزئی: آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟ مقام دوم: معاملات - مصادف با: ۱۹ جمادی الاولی ۱۴۴۲

جهت دوم (جهت عقلی) - نظر شیخ انصاری درباره روایات - نظر

امام خمینی درباره این روایات

جلسه: ۶۰

سال دوازدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### مروری بر جلسات گذشته

با توجه به تعطیلاتی که گذشت ناچاراً خلاصه‌ای از بحث گذشته را ذکر می‌کنیم. بحث در این بود که آیا امر به شیء مقتضی نهی از فساد است یا خیر؟ این بحث را در دو مقام تعقیب کردیم: مقام اول مربوط به عبادات و مقام دوم مربوط به معاملات بود. در هر دو مقام نیز در دو جهت بحث کردیم یکی جهت لفظی و دیگری جهت عقلی، بحث ما به جهت عقلی در مقام دوم رسیده بود، یعنی اگر نهی به معامله‌ای متعلق شود آیا عقلاً اقتضاء فساد و بطلان دارد یا خیر؟ محل نزاع را نیز تنقیح کردیم و گفتیم که نزاع در جایی است که نهی به مسبب متعلق شود یا به تسبب و الا اگر نهی به سبب متعلق شود یا نهی به اثر مترتب بر معامله متعلق شود لاخلاف در اینکه در اولی موجب بطلان نیست و در دومی موجب بطلان است. به اقوال اشاره اجمالی کردیم و گفتیم محقق خراسانی معتقد است اگر نهی به معامله متعلق شود عقلاً اقتضاء فساد ندارد مطلقاً، ایشان در یکی از آن دو صورتی که از محل نزاع خارج است و در این دو صورتی که داخل در محل نزاع است می‌گوید مقتضی فساد نیست. البته قائل به فساد نهی از معامله به اعتبار ترتب اثر شدند، حال بحث در این دو صورت است که محقق خراسانی معتقد است که دلالت بر فساد ندارد. شیخ انصاری تفصیل دادند بین دو صورت: جایی که اسباب شرعی باشد یا عقلی.

دلیل محقق خراسانی را ذکر کردیم، ایشان فرمود: لعدم الملازمه فیها لغة و لاعرفا بین حرمتها و فسادها اصلاً؛ توضیح دادیم این عبارت را و اشکال خودمان را به بیان محقق خراسانی هم ذکر کردیم، شیخ انصاری در مورد نهی از مسبب تارة به حسب مقام ثبوت و اخیری به حسب مقام اثبات بحث کرده. از نظر مقام ثبوت شیخ انصاری فرمودند که بین جایی که سبب معامله عقلی است و جایی که سبب معامله شرعی است فرق وجود دارد. در صورت اول اقتضاء فساد ندارد و در صورت دوم اقتضاء فساد دارد. ما این فرمایش شیخ انصاری را بررسی کردیم.

اما از نظر مقام اثبات شیخ انصاری فرمود: از برخی روایات استفاده می‌شود که بین حرمت معامله و فساد آن، تعبداً ملازمه وجود دارد. روایت زراره از امام باقر(ع):

قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكٍ تَزَوَّجَ بِغَيْرِ إِذْنِ سَيِّدِهِ فَقَالَ ذَاكَ إِلَى سَيِّدِهِ إِنْ شَاءَ أَجَازُهُ وَإِنْ شَاءَ فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنْ أَحْكَمَ بَنَ عْتَبِيَّةَ وَابْرَاهِيمَ النَّخَعِيَّ وَاصْحَابَهُمَا يَقُولُونَ إِنَّ أَصْلَ النِّكَاحِ فَاسِدٌ وَلَا تُحِلُّ إِجَازَةُ السَّيِّدِ لَهُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّهُ لَمْ يَعْصِ اللَّهَ وَإِنَّمَا عَصَى سَيِّدَهُ فَإِذَا أَجَازَهُ فَهُوَ لَهُ جَائِزٌ»

زراره می‌گوید از امام سوال کردم درباره عبدی که بدون اجازه مولایش ازدواج کرده است آیا این ازدواج صحیح است یا نه؟ امام فرمودند: امر این ازدواج یعنی صحت و بطلانش واگذار به مولای عبد است، هم می‌تواند اجازه و امضا کند و هم می‌تواند رد کند. عرض کردم که حکم بن عتیبه و ابراهیم نخعی و پیروانشان می‌گویند این نکاح از اساس فاسد است و اجازه سید موجب صحت و درستی نکاح نخواهد شد. امام در جواب فرمودند: این عبدی که بدون اجازه سیدش ازدواج کرده است خدا را معصیت نکرده بلکه معصیت مولایش را کرده، وقتی مخالفت مولا شده، اگر مولی اجازه داد، این ازدواج برای این عبد جایز خواهد بود. شیخ انصاری با بیان سه مطلب به عنوان مقدمه استدلال از این روایت نتیجه گرفتند که بین حرمت معامله و فساد ملازمه وجود دارد. مقدمه اول ایشان این بود که هر جا معصیت مولا محقق شود، معصیت خدا هم تحقق پیدا می‌کند.

مقدمه دوم این بود که عبد نافرمانی کرده زیرا در ملک غیر تصرف کرده است.

مقدمه سوم این بود که معصیت خداوند گاهی بدون واسطه است، یعنی بدون معصیت مولا صورت می‌گیرد و گاهی با واسطه معصیت مولا صورت می‌گیرد.

سپس ایشان نتیجه می‌گیرد که امام برای عدم بطلان نکاح اینگونه استدلال کرده که این عبد معصیت خدا نکرده، لذا چون معصیت خدا نکرده پس نکاح او باطل نیست، معنای این سخن این است که چنانچه معصیت خدا کرده بود عقد او باطل بود.

عرض کردیم محقق خراسانی به این فرمایش شیخ انصاری اشکال کرده و می‌فرماید: اساسا روایت دلالت بر حرمت ندارد تا بخواهیم ملازمه بین حرمت نکاح و فساد نکاح را استفاده کنیم. اگر روایت دلالت بر حرمت معامله می‌کرد، آنگاه جای این بحث بود که آیا ملازمه‌ای تحقق دارد یا ندارد؟ اما اینجا اصلا هیچ دلالتی بر حرمت ندارد، زیرا منظور از عصیان و معصیت در این عبارت امام (ع) معصیت اصطلاحی نیست. اینکه امام (ع) فرمود: «انه لم يعص الله» معنایش این است که عبد کاری را نکرده که از طرف شارع امضاء نشده باشد، بلکه نکاح او، از طرف شارع امضا شده است، اینکه فرموده: «انما عصى سيده» این نیز به معنای این است که عبد بدون اجازه مولا چنین کاری کرده، نه معصیت به معنای مخالفت با دستور مولا و نهی مولا. لذا عصیان اساسا در این روایت به معنای اصطلاحی خودش نیست، نه در «انه لم يعص الله» و نه در «انما عصى سيده»؛ اگر عصیان به معنای اصطلاحی خودش نباشد، دیگر حرمت تحقق پیدا نمی‌کند و ملازمه‌ای وجود ندارد، پذیرش ملازمه مبتنی بر این است که عصیان به معنای اصطلاحی خودش تحقق پیدا کند و اینجا مسلما اینچنین نیست، بنابراین ملازمه‌ای وجود ندارد.

گفتیم با توجه به یکی دو نکته در این روایت معنای روایت آن نیست که محقق خراسانی فرمودند.

نکته اول اینکه منظور زراره از این سؤال در واقع این است که این عبد وقتی ازدواج کند طبیعتا بخشی از وقت و توان و انرژی او صرف خانواده می‌شود و این با سلطه مالک و ملکیت مولا سازگار نیست.

نکته دوم اینکه اگر بخواهیم عصیان را به معنایی غیر معنای مصطلح حمل کنیم، خلاف ظاهر است، ظاهر کلام معصیت همان معنای اصطلاحی خودش است، یعنی مخالفت با اوامر و نواهی خداوند.

لذا معنای روایت این است، اینکه امام(ع) فرموده: «انه لم يعص الله» یعنی او معصیت خدا نکرده است، کاری نکرده که معصیت خدا تحقق پیدا کند و معنایش همان است که گفتیم، یعنی نکاحی که عبد انجام داده، نکاح محرم نبوده، یعنی مثل نکاح با زن در حال عده نبوده که حرمت تکلیفی دارد و حرمت وضعی، «أنه لم يعص الله» یعنی عبد در این نکاح و معامله‌ای که انجام داده، معصیت خداوند را مرتکب نشده است، نسبت به مولا که فرمود: «انما عصی سیده» همان معنای اصطلاحی خودش است، یعنی عبد نسبت به دستور مولا نافرمانی کرده است، نافرمانی به این معنا که بدون اذن او با اینکه باید با تمام وجود خدمت به مولا کند، کاری کرده که بخشی از توان و انرژی خودش را از این مسیر خارج کرده است.

#### شواهد نظر

شواهدی برای این معنا وجود دارد.

#### شاهد اول

رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ عَبْدَهُ امْرَأَةً بغيرِ إِذْنِهِ مِنْ أَمَامِ بَاقِرٍ (ع) در مورد مردی سؤال کردم که عبدش با زنی بدون اجازه او ازدواج کرده است. فَدَخَلَ بِهَا ثُمَّ أَطَّلَعَ عَلَى ذَلِكَ مَوْلَاهُ بَعْدَ أَنْ دَخَلَ مَوْلَا مَطْلَعٍ مِنْ كَارِ عَبْدِ شَد. فَقَالَ (ع) ذَلِكَ لِمَوْلَاهُ إِنْ شَاءَ فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَإِنْ شَاءَ أَجَازَ نِكَاحَهُمَا إِنْ شَاءَ بَخَوَاهِدٍ مِي تَوَانِدُ بَيْنَ أُنْهَا جِدَائِي بِيَفْكَنْدُ وَ إِنْ بَخَوَاهِدٍ مِي تَوَانِدُ أَجَازَهُ دَهْد. فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ فَإِنَّهُ فِي أَصْلِ النِّكَاحِ كَانَ عَاصِيًا

این عبد در اصل ازدواجش عصیان کرده است زیرا بدون اذن و رضایت مولا دست به این کار زده است، کأنه این را می پرسد که چطور می گویند این نکاح صحیح است اگر مولا اجازه کند مشکلی ندارد و اگر بخواند می تواند بین آنها جدایی بیفکند. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّمَا أَتَى شَيْئًا حَلَالًا وَ لَيْسَ بِعَاصٍ لِلَّهِ إِنَّمَا عَصَى سَيِّدَهُ وَ لَمْ يَعِصِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَامِ (ع) فرمود او کار حرامی انجام نداده بلکه فقط نکاح کرده است، فقط مولای خودش را معصیت کرده است. سپس امام(ع) کأنه عصیان را معنا می کند: إِنْ ذَلِكَ لَيْسَ كَأَيَّانِهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ نِكَاحٍ فِي عِدَّةٍ وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ.<sup>۱</sup>

می فرماید این کار و نکاحی که او انجام داده است اساسا نکاحی نبوده که خدا برای او حرام کرده باشد، مثل نکاح در عده نبوده. پس معلوم می شود اصل نکاح مشکلی ندارد و این عبد در اصل نکاح مرتکب معصیت نشده است و فقط مولای خودش را مخالفت و عصیان کرده است.

مضمون این روایت تقریبا همان چیزی است که در روایت قبلی بیان شد، اینجا احتمال اینکه این دو روایت یک روایت باشند وجود دارد، زیرا سائل زراره است، مسئول عنه امام باقر(ع) است، سؤال یک چیز است و پاسخ نیز یک چیز است. یک تفاوت جزئی بین اینها وجود دارد، آن هم این است که (غیر از آن اختلاف جزئی در عبارت) یک ذیلی اینجا وجود دارد که امام(ع) این عصیان خدا را معنا کرده است، چرا عصیان خدا نیست؟ فرموده برای اینکه مثل آن نکاحی که خداوند آن را حرام کرده نیست، بنابراین دلیلی برای حرمتش وجود ندارد.

#### شاهد دوم

<sup>۱</sup> من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۴۷. وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۲۴ از ابواب نکاح عبید و اماء، ح ۲.

عَنْ مَنصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي مَمْلُوكٍ تَزَوَّجَ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهُ أَعَاصٍ لِلَّهِ قَالَ عَاصٍ لِمَوْلَاهُ فِي مَمْلُوكِي كَيْفَ يَكُونُ حَرَامٌ لِي؟ قَالَ: مَا أَزْعَمُ أَنَّهُ حَرَامٌ وَقُلُّ لَهُ أَنْ لَا يَفْعَلَ إِلَّا بِإِذْنِ مَوْلَاهُ<sup>۱</sup>

آیا این حرام است؟ امام (ع) فرمود من گمان نمی‌کنم این حرام باشد ولی به او بگو این کار را بدون اذن اجازه مولا انجام ندهد. در این روایت امام (ع) می‌فرماید: «عاص لمولاه» ولی نسبت به خداوند تبارک و تعالی عصیان صورت نگرفته است. این روایت و روایت قبلی و روایت قبلش، یعنی هر سه روایت، مؤید این است که این نکاح حرام نیست، بلکه اگر مثل نکاح در عده را مرتکب می‌شد که حرمت به آن متعلق شده، آن وقت جای این بحث بود که بگوییم، ملازمه مورد نظر ثابت می‌شود؛ اصل سخن محقق خراسانی این بود که اساساً حرمت در آن ثابت نیست تا بخواهد ملازمه استفاده شود، اینکه حرمت ندارد، به این جهت است که فرمود این معصیت یک معصیت اصطلاحی نیست. اشکال به محقق خراسانی این بود که این خلاف ظاهر است، این روایات می‌خواهد بگوید این نکاح مشکلی ندارد، زیرا معصیت خدا و حرمت نسبت به آن صورت نگرفته است و متعلق نشده، معنای این سخن این است که اگر نکاح به شکلی بود که با آن معصیت خدا می‌شد آن وقت باطل بود. این نکاح باطل نیست، ولی روایت دلالت می‌کند که اگر نکاح مثل نکاح در عده بود که نهی به آن متعلق شده و حرمت داشت، این نکاح صحیح نیست. این استدلال امام (ع) که «انه لم يعص الله و إنما عصى سيده»؛ این مضمون در این سه روایت وجود دارد. چه این روایات را سه روایت بدانیم و چه دو تا چون یکی از امام صادق است و یکی از امام باقر است یکی روایت منصور بن حازم است و یکی روایت زراره است. حال شاید دو روایت اولی را یکی بدانیم و سومی را روایت جدا بدانیم ولی در هر حال این دو روایت این را می‌رساند که اگر این نکاح بگونه‌ای بود که معصیت خدا با آن محقق می‌شد آنوقت باطل بود ولی امام (ع) می‌گوید این نکاح صحیح است اگر مولا اجازه کند مشکلی ندارد.

سوال:

استاد: اگر رضایت مولا کشف شد، صحیح است، اگر نارضایتی مولا کشف شد، باطل است، اگر هم چیزی نگفت مراعا می‌ماند، یا در هوا می‌ماند تا زمانی که رضایت و یا عدم رضایت مولا اعلام شود. مثل همه معاملات فضولی دیگر که بدون اذن و نظر مالک این کار انجام می‌شود.

نتیجه‌ای که از این روایات می‌گیریم این است که آنچه محقق خراسانی فرمودند که عقلاً نهی متعلق به معامله اقتضاء فساد ندارد به حسب مقام اثبات ناتمام است. فرمایش محقق خراسانی به نظر می‌رسد محل اشکال است.

این روایات بالاخره آیا دلالت می‌کند بر فساد یا خیر؟ شیخ انصاری ادعا می‌کند که این روایات دلالت می‌کند بر فساد معامله، اذا تعلق النهی بها، اینکه امام (ع) می‌فرماید: «انه لم يعص الله»، مخصوصاً جایی که به امام (ع) عرض می‌شود که فلانی و فلانی و اصحابشان می‌گویند: این نکاح باطل است، امام می‌فرماید: اگر مولا خواست اجازه می‌کند و اگر خواست بین آنها جدایی می‌اندازد «انه لم يعص الله» معصیت خدا نکرده است، این کلام امام (ع) در مقابل آنهایی است که معامله را باطل می‌دانستند. امام (ع) می‌فرماید: عید که معصیت خدا را نکرده است، این معنایش این است که اگر معصیت خدا بود معامله باطل بود. آن وقت اینکه معصیت خدا هم

<sup>۱</sup> کافی، ج ۵، ص ۴۷۸، ح ۵، وسائل، ج ۲۱، ص ۱۱۳، باب ۲۳ از ابواب عبید و اماء ح ۲.

باشد را نیز اینطور در این روایت دوم امام (ع) تفسیر کردند، در روایت دوم فرمودند: «إِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ كَاتِبَانِهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ نِكَاحٍ فِي عِدَّةٍ وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ» امام (ع) می‌فرماید: این مثل اتیان عبد به نکاحی که خدا حرام کرده است نیست، مثل نکاح در عده؛ این به روشنی و وضوح ثابت می‌کند و این مطلب را می‌رساند که اگر کار حرامی مرتکب شده بود و آن نکاح معصیت محسوب می‌شد، آنگاه حق با آنها بود و معامله باطل بود و نکاح باطل بود.

لذا به نظر ایشان به حسب مقام اثبات با این ادله و این روایات، ملازمه بین حرمت و فساد ثابت می‌شود. یعنی اگر جایی اصل نکاح حرام بود، اگر این نکاح طوری بود که حرمت به آن متعلق شده بود، فاسد می‌شود؛ یعنی این ملازمه را در واقع می‌توانیم بین حرمت نکاح و فساد نکاح استفاده کنیم و آنگاه از آنجایی که واقعا فرقی بین نکاح و غیر نکاح نیست، می‌توانیم از نکاح الغاء خصوصیت کنیم و بگوییم در همه معاملات اینچنین است. نکاح یک معامله است و معامله معنای اعمی دارد، اینکه امام (ع) فرمود: «انه لم يعص الله» یعنی آنه لم يعص الله حتی یکون فاسدا؛ که اگر این کار را کرده بود نکاحش فاسد می‌شد و حالا چون این کار را نکرده است، صحت نکاح بسته به این است که مولا اجازه کند یا نکند و دیگر فساد ثابت نمی‌شود.

#### نظر امام خمینی درباره روایات

نکاح عبد دو عنوان پیدا کرده است، خارجا یک موجود است، ولی از آنجا که (ما قبلا هم گفتیم) نهی از یک عنوان سرایت به عنوان دیگر نمی‌کند، اگر عبد نهی شده از ازدواج با غیر به خاطر مخالفت با مولا، موجب نمی‌شود که این نهی سرایت کند به عنوان خود نکاح، نکاح برای چی حرام باشد؟ این نکاح در خارج شده مصداق مخالفت با مولا، مخالفت مولا نیز حرام است، از باب اینکه مخالفت با خداست.

پس اگر بگوییم این نکاح که خارجا مصداق مخالفت با مولا شده، صحیح است، هیچ اشکالی ندارد، زیرا حرمت و نهی از یک عنوان به یک عنوان دیگر سرایت نمی‌کند. اینها فقط اتحاد مصداقی پیدا کردند و الا دو عنوان هستند عنوان نکاح و عنوان مخالفة المولا، به عنوان مخالفت مولا منهی عنه است و حرام و به عنوان نکاح لیس بحرام.

لذا این کار عبد هم می‌تواند معصیت باشد، به اعتبار اینکه مخالفت با دستور مولا کرده و هم می‌تواند صحیح باشد. معنای این سخن این است که اگر جایی نکاح معصیت خود خدا محسوب شود و خودش مورد نهی قرار بگیرد، این می‌تواند فاسد باشد. یعنی لو تعلق النهی به خود معامله، به خود نکاح، از آن بطلان و فساد استفاده شود.

«والحمد لله رب العالمین»